



**همایش بین المللی**  
**نقش و جایگاه**  
**عربی و زبان و ادبیات عربی سرایان ایرانی**  
**در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی**

دانشگاه شیراز  
 بخش زبان و ادبیات عربی

انجمن علمی عربی و ادبیات عربی  
 دانشگاه شیراز

تاریخ: ۱۳۹۶/۰۷/۰۲  
 کد مقاله: FarsP221T3

## بافت

نویسنده / نویسندگان گرامی: آقای ابراهیم زارعی فر

ضمن سپاس از همکاری شما بدینوسیله گواهی می شود:

مقاله شما با عنوان «بررسی ساختاری و علمی کتاب تراس الهدی فی شرح قطر الندی اثر علامه شیخ عبدالرحمن خالدي» از سوی کمیته علمی همایش بین المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی که در تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۶ تا ۱۳۹۶/۰۷/۲۷ در دانشگاه شیراز برگزار می گردد پذیرفته و در مجموعه مقالات همایش منتشر می شود.



دانشگاه شیراز | بخش زبان و ادبیات عربی | انجمن علمی عربی و ادبیات عربی | دانشگاه شیراز | نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه شیراز | بنیاد فارس شناسی | مرکز منطقه ای علوم و فناوری

### دبیر خانه همایش

شیراز، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بخش زبان و ادبیات عربی. تلفن: ۰۷۱-۳۶۱۳۴۴۴۹  
 Email: arabic.shiraz2@gmail.com

کانال تلگرامی: <https://telegram.me/shiraz2arabic>

سایت همایش: <https://conf.isc.gov.ir/apib95/fa>



# بررسی ساختاری و علمی کتاب نبراس الهدی فی شرح قطرانندی

## اثر علامه شیخ عبدالرحمن خالدی

ابراهیم زارعی فر، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد فسا

### چکیده

علامه شیخ عبدالرحمن خالدی از فارسی‌زبانانی است که علاوه بر زبان فارسی، نه تنها زبان عربی را به خوبی می‌دانست و بیشتر آثار او به این زبان نگارش یافته است بلکه کتاب‌هایی در دستور زبان عربی نیز به رشته تحریر در آورده است. کتاب نبراس الهدی یکی از آثار نحوی اوست که به شرح کتاب قطرانندی و بل‌الصدی تصنیف ابن هشام انصاری می‌پردازد. بررسی این گونه آثار می‌تواند ضمن بیان بهتر دستور زبان عربی به فارسی‌زبانان، با شناساندن این آثار به عرب‌زبانان گوشه‌ای از فرهنگ ایران نیز به آن‌ها بنمایاند.

با وجود دقیق و تحقیقی بودن، این کتاب هنوز مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. بنابراین پژوهش حاضر، این کتاب را هم از لحاظ ساختار متن و هم از جنبه علمی آن به روش مطالعه و نقد، مورد بررسی قرار داده است. نخست بررسی ساختار زبانی کتاب که نویسنده با چیره دستی تمام از مهارت‌های مختلف زبانی و ادبی بهره برده علاوه بر استفاده از صنایع بدیعی مختلف و مثل به استطرادهای کلامی نیز پرداخته است. دوم بررسی علمیت کتاب است که نویسنده همیشه ابتدا به توجیه آرا و عبارت‌های متن و شرح‌های کتاب می‌پردازد و در صورتی که قابل توجیه نباشد با احترام کامل به صاحب‌رای، آن را تصحیح و تصویب می‌کند. از دیگر ویژگی‌های این نویسنده در این کتاب دقت در فهم و وجه تسمیه اصطلاحات نحوی است. نویسنده که خود فارسی‌زبان است با چیره دستی در نگارش متن، توانسته است توانمندی زبانی و نگارشی خود را در کنار تسلط بر موضوع و اطلاع کامل از دیگر آثار نحوی به نمایش بگذارد.

**واژگان کلیدی:** علامه خالدی، نبراس الهدی، صنایع بدیعی، استطراد کلامی، علمیت کتاب

## مقدمه

در سده های اخیر به دلایل مختلف از جمله مسافرت به کشورهای عربی، عربی نویسان زیادی در جنوب کشور وجود داشته اند که بسیاری از آن ها هنوز ناشناخته مانده اند. عده ای از آن ها دارای کتاب های چاپ شده نیز هستند، ولی به دلیل عدم آشنایی عامه مردم به زبان عربی، این آثار به فراموشی سپرده شده اند.

بررسی این گونه آثار می تواند ضمن نشان دادن اهتمام این نویسندگان به زبان عربی، روش آموزش و یادگیری این زبان را برای عربی آموزان در داخل کشور هموارتر نماید و با شناساندن این آثار به عرب زبانان گوشه ای از فرهنگ ایران نیز به آن ها بنمایاند.

متاسفانه تاکنون به جز کتاب های تاریخی که به زندگی و گوشه ای از علوم و آثار علامه شیخ عبدالرحمن خالدي اشاره کرده اند، تحقیقی پیرامون آثار ایشان انجام نپذیرفته است و به همین دلیل هیچ منبعی برای این تحقیق در اختیار نیست.

این مقاله به بررسی کتاب نبراس الهدی از آثار نحوی او می پردازد تا با آگاهی از توانمندی این عالم برجسته بتوان آثار او را نه تنها در ایران که در کشورهای عربی هم به عنوان آثار مهم علمی معرفی کرد.

این اثر از دو جنبه ساختاری و علمی مورد بررسی قرار می گیرد و مقاله حاضر می خواهد به این پرسش پاسخ دهد که آیا این اثر می تواند به عنوان یک اثر مهم و تاثیر گذار چه از جنبه علمی و چه از جنبه زبانی قلمداد شود.

## زندگی نامه علامه شیخ عبدالرحمن خالدي

علامه شیخ عبدالرحمن خالدي در سال ۱۲۹۳ قمری در بستک متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد مرحوم علامه شیخ شافعی کوهیجی گذراند پس از آن برای ادامه تحصیل رهسپار دیار هند شد، از آنجا به کشمیر، مکه، مدینه، الاحساء، رفت. سپس راهی مصر شد و در دانشگاه ازهر شریف تحصیل علم نمود. پس از مراجعت به زادگاه خود بستک، در آنجا مدرسه الرحمانیه تاسیس کرد و به محصلان آموزش می داد. او در بین مردم به سلطان العلماء معروف بود و بر همین اساس، قوام السلطنه رسماً لقب سلطان العلماء را به او داد. در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در اثر اغتشاش تصمیم به مهاجرت از بستک گرفت و بستک را به قصد بندرلنگه ترک کرد. در سال ۱۳۳۳ در آنجا مدرسه «الرحمانیه» بنیانگذاری نمود و به دانش آموزان علوم

شرعی و دینی آموزش می‌داد(بنی عباسیان، ۳۸۰ و کامله القاسمی، ۱۹۹۳م: ۳۸۳) این مدرسه هنوز پا برجاست و با نام سلطان العلماء به امر آموزش علوم دینی مشغول است.

## آثار و تألیفات

سلطان العلماء قلم توانمندی برای نگارش علوم دینی داشته است، و در این حوزه نوشته های ارزشمندی را - که اکثرا به زبان عربی است- از خود به جای گذاشته است. کتابهایی چون: شرح نظم متن منهج الطلاب (در پنج جلد)، نبراس الهدی فی شرح قطر الندی (در علم نحو)، ظهور الحقائق (در سیرت پیامبر) و الفوائد الصمدیة (در علم نحو) الرحبیة (در ارث)، کشف الحقائق (در دعوت و موعظه) و سلطان الرسائل (در توحید) از جمله تألیفات ایشان به شمار می آیند. (کامله القاسمی، ۱۹۹۳م: ۳۲۳) ایشان آثاری نیز به نظم دارد که از آن جمله منظومه ای در مدح رسول اکرم(ص) و منظومه دیگری در اسماء الله الحسنی است.

این مرد بزرگ پس از سالها گسترش و نشر آموزه های دینی، تدریس، تألیف، دعوت و ارشاد مردم و خدمت به جامعه در روز شنبه سوم محرم سال ۱۳۶۰ هجری قمری ندای حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت و در بندرلنگه به خاک سپرده شد.

## بررسی ساختاری کتاب

کتاب نبراس الهدی فی شرح قطر الندی با حجم متوسطی که دارد، از چنان ساختار محکمی برخوردار است که به هیچ وجه غیر عرب بودن نویسنده آن قابل تشخیص نیست. نویسنده با وجود به کارگیری ایجاز در بیان مطالب، هیچ گاه باعث نامفهوم شدن موضوع و یا سبب برداشت نا درست از مطالب نشده است.

افزون بر دقت در انتقال مفاهیم کتاب، به زیبا نویسی هم اهمیت فراوانی داده است به گونه ای که به کارگیری صنایع مختلف ادبی در جای جای نوشته های او، مطالب تقریبا پیچیده نحوی را تلطیف می کند. البته این دقت در نویسندگی، به ذوق شعری او بر می گردد؛ نویسنده دارای منظومه های متعددی است که از آن جمله می توان به: اسماء الله الحسنی و البدیعیة فی مدح الرسول (ص) اشاره کرد که برای نمونه دو بیت از مقدمه البدیعیة ذکر می شود:

لی فی مدائحکم یا ساکن الحرم یراعه تستهلّ الشوق بالآلم

دع عنك سلمى وسل ما ركبوا بحشا      حاشا الحشاء يري اطلاق ذا السقم

در این جا به نکات بارز و قابل توجه در ساختار نگارشی این کتاب می پردازیم و پس از آن به موضوع علمیت آن نگاهی می اندازیم.

## به کار گیری صنایع بدیعی

از آنجا که نویسنده، خود اهل ادب و شعر بوده و به زبان عربی شعر می سروده است، ظرایف و نکات ادیبانه فراوانی در این کتاب نیز به چشم می خورد، ظرایفی که هیچگاه مانع بیان درست مطالب علمی او نشده است.

مقدمه این کتاب یکصد و سی صفحه ای اینگونه آغاز می گردد :

ألا لا آلاء إلا آلاء الاله، كمال الحمد لكامل كمل بكماله كمال كلّ كامل في كلّ زمان و كلّ مكان.

عبارتی که شیفتگی نویسنده به استفاده از صنایع بدیعی را به خوبی نشان می دهد، تکرار حرف لام و میم و الف در این عبارت کوتاه به حدی است که گاهی ممکن است به سبقت زبانی خواننده بیانجامد، چه بسا نویسنده در آغاز مقدمه کتاب خود با تأسی به حروف مقطعه قرآن کریم که در آغاز سوره بقره حروف الف- لام- میم ذکر شده است، از این حروف بهره جسته و با تکرار آن ها گوشه چشمی به آغاز قرآن کریم داشته است.

در ادامه می نویسد :

و الصلاة و السلام علی من رفع بماضی العزم قواعد الايمان و خفض بعامل الجزم كلمه البهتان و علی آله الذین فتحوا اقفال القلوب بمفاتیح الاحسان و اصحابه الذین شیدوا الدین بنصب الادلة علی مصالیب الرماح و نصب الادلة و البرهان.(خالدی، ۱۳۴۷ق:۲)

نکته ای که در این مقطع از مقدمه کتاب به چشم می خورد، استفاده مولف از اصطلاحات علم نحو در غیر از معنای اصطلاحی آن است؛ کلماتی چون: رفع، ماضی، قواعد، خفض، عامل، جزم، کلمه، نصب.

نویسنده، اقسام اعراب را که موضوع اصلی کتاب او به شمار می رود، در این عبارت ها گنجانده است، کاری که بسیاری از نویسندگان در دوره های پیشین به خصوص در سده های اخیر به بسیار شیفته آن بوده اند.

افزون بر به کار گیری اصطلاحات نحوی، استفاده از دیگر صنایع بدیعی هم چون تضاد (رفع- خفض و افعال- مفاتیح)، جناس (عزم- جزم) و سجع (ایمان- بهتان- احسان- برهان) نیز در همین عبارت های کوتاه به چشم می خورد.

یکی دیگر از مواردی که نویسنده به زیبایی از جناس استفاده کرده است، در مورد اسم هایی است که می توانند نعت واقع شوند ولی خود نعت نمی گیرند مانند ضمیر، اسم شرط، اسم استفهام و کم خبریه. در ادامه این مطلب می گوید: " و جَوَز الرضیّ لغته و هو غیر رضیّ" که ضمن بیان نظر نحوی رضی الدین استرآبادی مبنی بر جواز گرفتن نعت به وسیله اسم های یاد شده، با بهره گیری از این جناس، ناپسند بودن این نظر را بیان می کند.

در جای دیگری از مقدمه نیز به شکل زیبایی از یک ضرب المثل استفاده کرده است؛ آن جا که به شرح های کتاب قطر الندی می پردازد و می گوید: "... و لم یکن فیما أعلم لها آلا شرحان أحدهما شرح العالم العلامة الربانی مؤلف المتن و الثانی شرح العلامة الفاضل اللوزعی و اللیبب الألمعی الشیخ عبدالله الفاکهی و هذان الشرحان و إن کان فیهما الکفایة و یقال فیهما لاعطر بعد عروس آلا أن أفهام أمثالنا یقصدونهما" (همان جا) نویسنده از دو شرحی که بر این متن به نگارش در آمده است به زیبایی یاد می کند و ضرب المثل « لاعطر بعد عروس » را در توصیف آن ها به کار می برد که بیانگر تواضع و فروتنی اوست.

در جای دیگر در مبحث اسم غیر منصرف، علت غیر منصرف بودن «أخَر» را بر خلاف نظر عده ای از نحویان، عدول آن از «أخَر» می داند، همان گونه که «زُحَل» معدول زاحل است و در پایان این نظر، با استفاده از مثل: «کن رجلاً رجله فی الثری و هامة همته فی الثریا» به نوعی مخاطب را به طرفداری از نظر خویش تشویق و ترغیب می کند.

## استطراد اعتقادی و کلامی

یکی از ویژگی های نحو عربی منطقی بودن و خردگرایی آن است، به همین دلیل عده ای از نویسندگان بین منطق ارسطویی و علم نحو عربی رابطه برقرار کرده اند، و گفته اند همان گونه که منطق، اندیشه را از خطا مصون می دارد، نحو واژگان و الفاظ را. (صداقت شهر حسینی، کامیار، نقش منطق ارسطویی بر تکوین علم نحو عربی، [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net))

تأثیر اندیشه های فلسفی و کلامی در علم نحو عربی نیز کاملاً مشهود است، بگونه ای که می توان گفت در ورای نظریات نحوی، اندیشه های کلامی و هستی شناسی در جریان بوده است که بر اثر آن نزاعی عمیق میان عقل و نقل در بین نحویان در گرفته است.

تأثیر اندیشه کلامی در نحو تا بدان جا ادامه پیدا کرد که نه تنها در فکر و اندیشه و استدلال نحویان که گاهی در عبارت های آن ها هم خودنمایی می کند.

نویسنده کتاب نبراس الهدی فی شرح قطر الندی هم گاهی در لا به لای نوشته خود به مسائل کلامی و اعتقادی می پردازد:

۱- در مبحث اعمال اسم فاعل، وقتی به شرایط عمل اسم فاعل می پردازد و شریطی را که نحویان آورده اند، مبنی بر اینکه اسم فاعل به دون "ال" باید دال بر زمان حال یا آینده باشد، در غیر این صورت نمی تواند عمل فعل انجام دهد، اما آیه ای در قرآن کریم وجود دارد که در ظاهر این قانون را نقض می کند و آن عبارت: « و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید...» (کهف/ ۱۸) است، که "باسط" اسم فاعل است و با توجه به این که این داستان در گذشته رخ داده است، اسم فاعل (باسط) دال بر معنای ماضی است، توانسته است در کلمه "ذراعیه" عمل کند.

البته به این اشکال پاسخ داده اند که درست است، اسم فاعل در آیه دال بر زمان ماضی است، ولی این داستان به شکل حکایت حال بیان شده است، به دلیل اینکه هم واو حالیه بر سر جمله وارد شده و هم فعلی که قبل از این عبارت آمده است، مضارع است و نه ماضی «نقلبهم». بنابراین، می توان زمان آن را حال فرض کرد.

نویسنده در ادامه می نویسد: این اشکال و پاسخ آن با مذهب اهل سنت که اعتقاد به قدیم بودن قرآن کریم دارند، هیچ مناسبتی ندارد (خالدی، ۱۳۴۷ق: ۸۸)

۲- در مبحث تعجب پیرامون تعریف تعجب می گوید: تعجب، به تأثیرپذیری نفس گفته می شود که به هنگام احساس به امری که دارای سبب پنهانی است رخ می دهد. به همین دلیل است که گفته اند: « اذا ظهر السبب بطل العجب» ( چون سبب روشن گردد، تعجب از بین رود). صفت تعجب بر خداوند اطلاق نمی گردد، و اگر در قرآن کریم عبارتی آمده باشد که گویای اطلاق صفت تعجب بر خداوند است، لازم است آن را تأویل کنیم و به مخاطب برگردانیم. (همان/ ۱۱۱) در این جا نویسنده معتقد است که صفت تعجب در درگاه خداوند جایگاهی ندارد، چرا که هیچ چیزی برای خداوند

دارای سبب پنهانی نیست و علت هیچ معلولی برای خداوند پوشیده نیست که او خود علت العلل است.

۳- نویسنده تلاش دارد نظر درست و صائب را برگزیند گرچه موید اعتقادات او نباشد؛ مثلاً درباره دلالت نفی حرف «لن»، پس از بیان نظر زمخشری که در کتاب «الأنموذج»، نفی این حرف را دال بر تأیید (۳۲) و در کتاب «الکشاف» دال بر تأکید می‌داند (۱۵۴/۲) می‌گوید: هیچ دلیلی بر اثبات یا نفی این نظر (دلالت بر تأیید یا تأکید) وجود ندارد، و اثبات رویت خداوند هیچ ارتباطی به نفی دلالت تأیید از حرف «لن» ندارد (خالدی، ۱۳۴۷ق: ۱۵) اشاره نویسنده به آیه ۱۴۳ سوره اعراف است که وقتی حضرت موسی درخواست کرد: "ربّ أرنی أنظر إلیک" خداوند فرمود: "لن ترانی". نویسنده با وجود این که خود معتقد به رویت خداوند در قیامت است چنان چه در منظومه علم التوحید به آن اشاره دارد:

و اعلم بأننا نفوز باللقاء      أعنی لقاء الربّ فی دار البقاء

(کامله القاسمی، ۱۹۹۳: ۳۲۹)

ولی از این قانون نحوی که اختلافی و غیر قطعی است برای اثبات عقیده خود بهره نمی‌گیرد.

## بررسی علمی کتاب

کتاب قطر الندی نوشته ابن هشام انصاری، کتابی است بسیار ارزشمند و به شدت مختصر، این کتاب تا بدانجا مختصر است که خود نویسنده نیز برای برطرف کردن ابهام‌ها و تفسیر نکته‌های آن، شرحی بر آن نوشته است. افزون بر شرح ابن هشام، در قرن دهم نیز شرح دیگری توسط شیخ عبدالله الفاکهی نیز بر آن نوشته شده است، مولف نبراس الهدی فی شرح قطر الندی با اطلاع از این دو شرح و تجلیل از آن‌ها در مقدمه کتاب خود، در صدد شرح این کتاب ارزشمند برآمده، و در جای جای کتاب به توجیه، نقد و بررسی و گاه مخالفت با نظر آن‌ها پرداخته است.

در بررسی علمی کتاب نبراس الهدی فی شرح قطر الندی به نکات بارز علمی آن که نقش نویسنده در آن‌ها پررنگ‌تر است پرداخته، و از پرداختن به آن دسته مطالبی که حالت عمومی و مشترک دارد، خودداری می‌کنیم.



## توجیه قول مصنف و شارح

نویسنده نبراس الهدی در حد امکان از عبارات و نظرات مصنف دفاع و آن‌ها را توجیه می‌کند، مثلاً در تعریف کلام، مصنف بر خلاف بسیاری از نحویان از واژه‌های وضع و ترکیب استفاده نکرده، نویسنده در توجیه آن می‌گوید: هیچ فایده‌ای برآوردن این واژه‌ها مترتب نیست. (خالدی، ۱۳۴۷ق، ۹) هم چنین در مبحث مبتدا و خبر، مصنف از دو مثال «الله ربنا» و «محمد نبینا» استفاده کرده است. نویسنده در توجیه آوردن این دو مثال می‌گوید: ذکر این دو مثال شریف از آن جهت است که اولاً اگر شهادت به آن‌ها انجام پذیرد، ایمان حاصل می‌گردد، ثانیاً: به این مثال‌ها تبرک جسته است. ثالثاً: رد نظر کسانی که می‌گویند، کلام باید دارای فایده جدیدی باشد (همان/ ۲۹).

افزون بر توجیه نظرات مصنف کتاب قطر الندی، گاهی نظرات فاکهی شارح دیگر این کتاب نیز توجیه و تبیین می‌کند.

عبدالله فاکهی یکی از شارحان قطر الندی است که - همانطور که گذشت - مولف در مقدمه کتاب خود از او به بزرگی و دانش یاد کرده است.

مولف در مبحث عمل اسم مفعول از فاکهی نقل می‌کند که: «ولک فی اسم المفعول خاصة إضافة إلى مرفوعه معنی» و می‌گوید: فاکهی در این عبارت اسم مفعول را از اسم فاعل استثنا کرده، گویی که اسم فاعل نمی‌تواند به مرفوع خود اضافه شود، در صورتی که به اتفاق نحویان، اسم فاعل اگر از فعل لازم ساخته شده باشد، می‌تواند به مرفوع خود اضافه گردد.

در ادامه این اشکال، نویسنده نبراس الهدی می‌گوید: می‌توان از طرف فاکهی پاسخ داد که منظور او از اسم فاعلی که نمی‌تواند اضافه شود، اسم فاعلی است که دارای معنای ثبوت باشد که در این حالت، به صفت مشابه ملحق می‌گردد و با این وصف دیگر نمی‌تواند به مرفوع خود اضافه گردد. برعکس اسم مفعول که برای اضافه شدن، نیازی به این شرط ندارد (همان، ۸۹).

نویسنده، گاهی عبارت کتاب قطر الندی را که به ظاهر دارای اشکال دستوری است هم توجیه می‌کند؛ مثلاً در جایی آمده است: «يَعْمَلُ عَمَلًا فَعْلُهُ سَبْعَةُ اسْمِ الْفِعْلِ...» نویسنده می‌گوید: براساس نسخه‌ای که در دست داریم «فعله» است که یا باید «فعلها» باشد و یا سبعة از جمله حذف گردد. توجیه دیگری هم می‌توان برای این جمله ارایه کرد به این شکل که «سبعة» را حال و «اسم الفعل» را فاعل «يعمل» قرار دهیم. (همان، ۸۳)

خلاصه این که شیخ عبدالرحمن خالدی نویسنده کتاب نبراس الهدی، هر جا که امکان توجیه عبارت های نویسنده قطر الندی و شارحان آن داشته باشد، به توجیه و توضیح عبارت آن ها می پردازد و در این کار نهایت تلاش خود را به کار می گیرد و آن ها را تخطئه نمی کند.

### اشکال به کتاب قطر الندی و شارحان آن

مؤلف تا جایی که ممکن است به توجیه و توضیح متن کتاب و نظر شارحان آن می پردازد. ولی در موارد زیادی به متن و یا به نظر شارحان آن اشکال وارد می کند و در صدد رفع اشکال و تصحیح آن بر می آید. در این جا به نمونه هایی از اشکالات وارده اشاره می شود:

#### اشکال نخست:

این اشکال درباره علامت بنای فعل ماضی است؛ فاکهی در شرح خود بر کتاب قطر الندی آورده است که: «آن چه در متن کتاب و شرح نویسنده آمده، گویای این است که فعل ماضی در صورتی که واو جمع به آن بچسبد، مبنی بر ضمه (ضربوا) و اگر ضمیر متحرک مرفوع با خود همراه داشته باشد، مبنی بر سکون می شود» (فاکهی، ۲۰۰۷م: ۵۴)

نویسنده به این گفته فاکهی اشکال می گیرد و معتقد است که این نظر فاکهی نوعی تحمیل بر گفته ابن هشام در متن و شرح کتاب قطر الندی به شمار می رود؛ زیرا ابن هشام در مورد فعلی که واو جمع می گیرد، به جای عبارت «مبنی علی الضم» از عبارت «يُضَمُّ» استفاده کرده است (خالدی، ۱۳۴۷ق: ۶). به عبارت دیگر، ابن هشام تنها به این مسأله اشاره کرده که اگر فعل ماضی، واو جمع بگیرد حرکت آخر آن به ضمه تبدیل می شود، و سخنی از علامت بنای فعل به میان نیاورده است.

#### اشکال دوم:

یکی از اشکالاتی که نویسنده نبراس الهدی بر ابن هشام در کتاب قطر الندی وارد می کند در مبحث مفعول معه است؛ در این مبحث پیرامون واو معیه و عطف، میان نحویان اختلافی وجود دارد مبنی بر اینکه در چه مواردی کلمه پس از واو، معطوف و چه زمانی مفعول معه است.

یکی از مثال هایی که دستاویز این اختلاف شده، عبارت معروف « لا تنه عن القبیح و إتیانه » است.

ابن هشام در قطر الندی معتقد است نصب کلمه إتیان واجب است، یعنی «إتیان» نقش مفعول معه دارد. زیرا اگر «إتیان» را عطف بر «القبیح» بکنیم، در معنای عبارت تناقض به وجود می آید؛ معنای عبارت چنین است: « دیگران را از زشتی و انجام آن منع نکن».

نویسنده نبراس الهدی می گوید: در قطر الندی هیچ توجیه و توضیحی برای نادرستی عطف و تناقض معنای عبارت، بیان نشده است. او در ادامه، علت نادرستی را این گونه بیان می کند: اگر پیش از کلمه «قبیح»، کلمه «ترک» را در تقدیر بگیریم، معنای آن چنین می شود: «دیگران را از ترک زشتی و انجام آن منع نکن» که دو جمله با یکدیگر متناقض می نمایند و اگر پیش از «قبیح» کلمه «فعل» در تقدیر بگیریم، معنای عبارت چنین می شود: «دیگران را انجام زشتی و انجام آن منع نکن» که در این صورت دو جمله به یک معناست و هیچ هدفی برعطف آن ها مترتب نیست (همان، ۶۹). بنابراین، در قطر الندی به شق اول مسأله پاسخ داده شده، ولی به قسمت دوم که هر دو جمله به یک معناست اشاره ای نشده است.

#### اشکال سوم:

از دیگر اشکالاتی که نویسنده به مولف قطر الندی می گیرد، در مبحث نعت است که از گفته مولف این گونه برداشت می شود که از بین توابع، تنها نعت است که به شکل مشتق می آید و بقیه جامد هستند. اما به مثال هایی اشاره می کند که این قانون را نقض می کند مانند: «قال ابوبکر الصدیق» و «رأیت کاتبا و شاعرا» در این دو مثال: "الصدیق" بدل یا عطف بیان است و "شاعرا" عطف نسق است و هر دو مشتق هستند.

ابن هشام در قطر الندی در صدد پاسخ به این ایراد بر می آید و می گوید: «الصدیق» ملحق به اسم علم است، و از حالت مشتق بودن خارج شده است و «شاعرا» نعت است برای منعوت محذوق و دیگر عطف نسق نیست یعنی در اصل رأیت رجلا کاتبا و رجلا شاعرا بوده است (ابن هشام، ۲۸۳).

مولف نبراس، این توجیه ابن هشام را نوعی تکلف بر می شمرد و می گوید: اگر در تعریف نعت به جای «هو التابع المشتق او المؤول به» می گفت: «هو تابع مشتق اومؤول به» بهتر و دقیق تر بود، و دیگر نیازی به چنین توجیهی نبود (خالدی، ۱۳۴۷ق: ۹۴).

منظور نویسنده نبراس الهدی این است که عبارت ابن هشام دارای حصر است و گویای این است که تنها نعت به شکل مشتق می آید نه بقیه توابع.

## دقت در به کار گیری و تفسیر اصطلاحات نحوی

یکی از ویژگی های بارز شیخ عبدالرحمن خالدی در کتاب نبراس الهدی این است که اصطلاح ها و عبارت های نحوی را با دقت فراوان مورد بررسی قرار می دهد و در نتیجه به برداشت های دقیق و صحیح می رسد. در مبحث علامت های اعراب، هنگامی که اعراب به حروف مورد بررسی قرار می گیرد، ابن هشام به جای "الأفعال الخمسة" از اصطلاح "الأمثلة الخمسة" استفاده کرده است.

نویسنده در توجیه به کار گیری این اصطلاح می گوید: به کار رفتن "امثله خمسه" به جای "افعال خمسه" به خاطر آن است که این پنج صیغه، مربوط به فعل معینی نیستند بلکه قالب هایی هستند که شامل هر فعلی می شوند که در آن قالب ها قرار بگیرد، به همین دلیل به جای افعال پنجگانه از امثله یا قالب های پنجگانه استفاده کرده است.

در مورد واژه "نسق" هم می گوید: "نَسَق" به فتح سین اسم مصدر است و مصدر آن "نَسَق" به سکون سین است و وقتی گفته می شود عطف نسق به معنای اسم مفعول است یعنی منسوق به معنای مرجوع (برگشت داده شده) (خالدی، ۱۳۴۷ق : ۱۰۰) زیرا در حقیقت حکم معطوف به معطوف علیه برگشت داده می شود.

## افزودن مطلب به کتاب

کتاب قطر الندی به قدری خلاصه است که گاهی به برخی از مباحث نحوی اشاره ای هم نکرده است، نویسنده نبراس الهدی در جای مناسب، آن مباحث را می آورد و به این موضوع اشاره می کند. مباحثی چون اختصاص، تحذیر و اغرا از جمله آن هاست. نویسنده تلاش می کند سطح این مباحث با سطح سایر مباحث موجود در کتاب یکسان باشد.

## نتیجه گیری

از بررسی کتاب نبراس الهدی فی شرح قطر الندی اثر علامه شیخ عبدالرحمن خالدی نتایج زیر به دست آمد:

- طبق آن چه نویسنده گفته است، این کتاب سومین شرح کتاب قطر الندی و بل الصدی اثر ابن هشام انصاری است.

- یکی از لطایفی که نویسندگان - بر خلاف بیشتر نوشته های علمی - در نگارش کتاب به کار گرفته است، استفاده از صنایع بدیعی جناس و سجع و مراعات النظیر و ... و استفاده از اصطلاحات نحوی در غیر معنای رایج آن است.
- بیان مسایل کلامی و توحیدی در لا به لای مطالب نحوی صرف.
- اولویت دادن در نقد متن، به توجیه آن همراه با احترام به نویسندگان.
- پرداختن به تصحیح و تصویب موضوع یا عبارت در صورتی که متن قابل توجیه نباشد.
- ذکر مطالب و یا مباحثی که به دلایل مختلف در متن کتاب نیامده است.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن هشام الانصاری، ابو محمد عبدالله جمال الدین، (۱۹۶۳م)، *شرح قطر الندی و بل الصدی*، مصر، نشر السعادة.
- بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم، (بی تا)، *تاریخ جهانگیریه*، بی جا.
- خالدی، عبدالرحمن بن یوسف الفارسی سلطان العلماء، (۱۳۴۷ق)، *نبراس الهدی فی شرح قطر الندی*، بمبئی، المطبعة الحجازیة.
- الزمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۹۹م)، *الانموذج فی النحو*، بی جا.
- الزمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- صداقت شهر حسینی، کامیار، (۹۶/۵/۲۰) «نقش منطق ارسطویی بر تکوین علم نحو عربی»، [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)
- القاسمی، کامله بنت الشیخ عبدالله بن علی، (۱۹۹۳م) *تاریخ لنجه*، دبی، مکتبه دبی للتوزیع.